

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۹ / ۱۰ / ۲۰۱۰

شهر اسن المان



آنکه پشت پرده ها ، (مستور) بود
(نادر) ، اما ، جلوه گر چون حور بود
پیشنهاد دوستی ، آغاز شد
از پذیرفتن ، دلم معذور بود
رد شدی از صفحه فیس بوک من
دل درون سینه ام ، مغرور بود
بار دوم ، بار سوم ، این عمل
شد مکرر ، یک کمی منظور بود
باز کردم ، صفحه البوم او
خاطر من از دیدنش ، مسرور بود
چار عکس سحر آفر ، دیدمی
جلوه ها ، جادوگر و ، مسحور بود
چشم خمار و ، لب میگون وی
چون شراب خالص انگور بود

صورتش ، نازکتر از برگِ گلاب
 گردنش ، اشراقِ نور ، از طور بود
 چون زمرّد ، موی و- پیرن ، پسته‌یی
 پیکرش الماسِ کوه نور بود
 رام شد ، کم‌کم سمنند دوستی
 حیف مرکب لنگ و منزل دور بود
 تیر (برهان) ، از کمان (نارویژ)
 سوی (مستور) هدف ، مأمور بود
 ناگهان افتاد ، در دامِ هوس
 زانکه از سابق به او محشور بود
 گفت ! پیوندد مودّت بسته ام
 لشکرِ حُسنش ، بالاخر ، زور بود
 بعدِ آن ، دیگر نفهمیدم ، چه شد
 زخمِ گفتارش مرا ، ناسور بود
 وای ، غفلت کارِ خود را کرد کرد
 کاش چشمانم ز دیدش ، کور بود
 آب را ، نادیده ، از پا ، موزه را
 تاکشیدم ، (جان) ز (تن) منفور بود
 تازه دیدم یک شکایت نامه اش
 پُر ز نفرین ، بر من رنجور بود
 معذرت خواهم اگر غفلت شده
 این نمیکه ، خدمتش مجذور بود
 تا (هویدا) گشت (مستور) جمال
 کاش « نعمت » از لبش مخمور